## دنباله كلام معلم ثانی

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

 فإن قیل: إنّ افلاطون اثبت ألجواهر العقلیه فی الأعیان هی بحیث ماهیات کلیات للأفراد الخارجیه. قلت: لعلّ مراده بالاعیان العقول فإنها اعیان العالم الحسی.

 این كلام كه در دنباله كلام معلم ثانی ذكر شده است. به دنبال بیان تقریر مُثُل افلاطونی از اعیان خارجی، كه مفاهیم ذهنی و كلیات طبیعی و عقلی است، در بحث دیروز خدمت رفقا عرض شد كه اگر ما بخواهیم معتقد به عدم استثناء در قواعد كلیه عقلیه باشیم، نمی‌توانیم مسئله استناد افعال خارجی و اتكاء آنها را به علت خود كه حضور مثالی است و بالتّبع سایر مراتب طولیه را از استناد حقایق ذهنیه جدا كنیم و آنها را مستند به خود فاعل و وجود نفسی بدانیم و از دایره حكم عقل و دلیل نقل و شهود اهل كشف نسبت به این استناد سر باز بزنیم، چنان چه این مسئله مسلم است و مشخص است هم در مسائلی كه اهل باطن ...

 مقصود از اهل باطن، نه اهل حق و اشخاصی كه در مسیر حق به انكشاف و بصیرت باطنی می‌رسند، منظور افرادی هستند كه می‌توانند با عبور از ظاهر به بعضی و برخی از مطالب باطنی اطلاع پیدا كنند گرچه اصلا مسلمان هم نباشند و زیاد هم هستند و این مسئله همان طوری كه تمام بزرگان نسبت به او اشاره كردند این مسئله از آثار وجودی انسان بما هو انسان است نه انسان بما هو مسلمان، نه انسان بما هو شیعی، و نه انسان بما هو مؤمن و ملتزم، همان طوری كه انسان بما هو انسان از قوای ظاهری برخوردار است و چشم دارد، گوش دارد، قدرت دارد، چه كافر باشد، چه مسلمان باشد، و حتی ممكن است كافر زورش بیشتر باشد، قدرت او بیشتر باشد، پهلوان تر باشد از فرد مسلمان، و اقتدارش بیشتر باشد، ممكن است كافر باشد و نور چشم او بیشتر باشد از یك فرد مسلمان، ممكن است كافر باشد حس شنوایی و سمع او قویتر باشد، هیچ منعی ندارد از این كه افراد مختلف بر حسب شاكله وجودی خودشان دارای مراتب مختلف باشند و برخی از آنها اشدّ باشند، ممكن است یك نفر كافر باشد و حافظه او بسیار بسیار قویتر باشد از یك فرد مسلمان، خب این مسلمانها كه از اول مسلمان نبودند، بعد مسلمان می‌شوند، البته غیر از آنهایی كه اسلام فطری دارند، اینها همه مشرك بودند، كافر بودند، بعد حق را می‌پذیرند و اسلام می‌آورند، آن حقیقت انسانی به جای خودش محفوظ است.

 این هم یك نكته است و نكته خیلی عجیبی است كه ما هیچ وقت در نگرش به افراد به دین آنها نباید نگاه كنیم فرمود: «هر كه از این سرای درآید نان و آبش دهید و از كیش و مذهب او نپرسید»[[1]](#footnote-1) آن حقیقت واقعیه او كه انسانیت او است، آن حقیقت را باید ابتداءً مد نظر داشت، انبیا و رسل همیشه به آن حقیقت نگاه می‌كردند و سپس به دنبال دعوت برای هدایت می‌رفتند، نگاه نمی‌كردند به ظاهر كافر، در غیر اینصورت خب می‌باید از اول در خانه می‌نشستند و از خانه در نمی‌آمدند.

کفر چو منی گزاف و آسان نبود \*\*\* محکمتر از ایمان من ایمان نبود

در دهر چو من یکی و آن هم کافر \*\*\* پس در همه شهر یک مسلمان نبود[[2]](#footnote-2)

 در عالم یك مسلمان نبود، در جایی كه بیایند امثال بوعلی و خواجه را تكفیر كنند، آدم باید خاك بر سر بكند كه كار به كجا می‌رسد كه اینها باید تكفیر بشوند!!

 خیلی مسئله جالب است، یك وقتی من شنیدم یك نفر كه فرد مهمی هم بود و اتفاقا آدم خوبی بود، از همین علماء سابق بود، آدم خوبی بود، خوش نفس بود، بسیار مرد محترم و قابل تقدیری بود، گفته بود كه بوعلی شراب می‌خورده!! شراب می‌خورده!! برای من خیلی قضیه مستبعدی بود، آخر بوعلی نمی‌آید این كار را كند، به او نمی‌آید، این شخص با این خصوصیات با این اعتقادات نمی‌آید این كار را بكند، یك روز با مرحوم آقا در تهران، در زمان سابق، قبل از انقلاب، پنج یا شش ماه به انقلاب مانده بود، یك مجلس روضه رفته بودیم در خیابان شاهپور، یك شخصی از منبری‌های تهران روی منبرش گفته بود كه بله بوعلی شراب هم می‌خورده، وقتی كه بیرون آمدیم اتفاقا در كوچه برخورد كردیم با همان شخص منبری، مرحوم آقا به ایشان گفتند كه آقا این حرف را شما از كجا می‌زنید؟ ایشان گفت مرحوم آقای بروجردی گفته‌اند، مرحوم آقا فرمودند كه نخیر این صحت ندارد، من برای خودم خیلی معجب بود، البته از كسی دیگر هم شنیده بودم، خدا رحمت كند مرحوم آقای شیخ حسن نوری همدانی كه ایشان هم می‌گفت كه آقای بروجردی می‌گفتند كه بوعلی شراب می‌خورده.

 خب حالا آقای بروجردی بفرماید، ایشان بگوید، هر چه می‌گویند كه صحیح نیست، باید تحقیق كرد، ما كه معصوم نیستیم، عصمت برای چهارده نفر است، ولی اصل قضیه خیلی برای من مستبعد بود، آخر بوعلی كه اشارات می‌نویسد، می‌آید شراب بخورد؟!! به چه قسم ما می‌توانیم اینها را با هم تلفیق كنیم؟ كه یكی بیاید اشارات بنویسد و آن مسائل را نقل كند و بعد بیاید دست به عمل قبیح بزند؟ آن نصایح او به شاگردانش چیست؟ آن رساله توبه نامه او چیست؟ آن مسائلی كه در رساله‌های عشق و جذب مطرح می‌كند ... این چطور می‌شود؟ بعد ما رفتیم تحقیق كردیم راجع به احوالش و دیدیم كه بله در یك تاریخی هست كه او در سنین نوجوانی، در شانزده سالگی و هفده سالگی، برای این كه شب خوابش نبرد یك مقدار كمی می‌خورده كه آن خستگی را از سرش به در كند، خب حالا بر فرض كه این قضیه درست باشد، آخر جناب حضرت آیت الله فی الانام و سایر افراد كه نقل می‌كنید آخر بوعلی یك بچه شانزده ساله است؟ یعنی نماد بوعلی یك شخصیت بچه شانزده ساله است؟ وقتی می‌گوییم آقای فلان! و ایشان در سن نود سالگی بوده، این باید مدّ نظر قرار بگیرد یا این كه بچگی او؟ پنج سالگی و شش سالگی كه با هم گرگم به هوا بازی می‌كردند؟ آخر كدامش نماد شخصیت است؟ این خیلی بی انصافی است، بر فرض صحت این قضیه كه یك تاریخی نقل كرده كه ایشان مثلا در نوجوانی، در وقتی كه در هرات درس می‌خوانده، در كتابخانه‌ای كه می‌رفته ...، و حال ما بگوییم كه بوعلی شراب می‌خورده!!! این از انصاف علمی و انصاف دینی و عقلی و منطقی به دور است، این طور انسان به بزرگان اهانت كند.

بزرگش نخوانند اهل خرد \*\*\* که نام بزرگان به زشتی برد[[3]](#footnote-3)

 بوعلی فخر عالم اسلام است، این همه راجع به مبانی توحیدی و غیر توحیدی و فلسفی كتاب نوشته كه الان از جمله افتخارات اسلام، بوعلی را نقل می‌كنند، آن وقت انسان این طوری ... (بیاید شخصیت او را وهن كند.)

 آن آقا می‌گوید:" اگر ما امام صادق را می‌شناختیم دیگر قی کرده‌های فلاسفه یونان را نشخوار نمی‌کردیم!!!" شما امام صادق را شناخته‌اید كه دارید این قدر بی‌تربیتانه به بزرگان اهانت می‌كنید؟! این ادب امام صادق است؟ امام صادق این را به ما یاد داده؟

 تلمیذ: در حدیث داریم كه امام علیه السلام از ارسطو تعریف كرده است

 استاد: بله، بله، فرض كنید امام صادق از كسی تعریف نكرده باشند، اصلا از ارسطو هم تعریف نكرده باشند، البته داریم روایاتی در این زمینه، ولی فرض كنید اصلا تعریف نكرده، این صحیح است كه ما بیاییم یك افراد بزرگی را ... اینها آیا اینها كافر بودند؟ یعنی ارسطو و افلاطون كافر بودند؟ ملحد بودند؟ معاند بودند؟ دشمن خدا بودند؟ زنا را درمیان مردم رواج دادند؟ دروغ را در میان مردم رواج دادند؟ تقلب را در میان مردم رواج دادند؟ پدرسوختگی و حقه بازی را در میان مردم رواج دادند؟ یا آمدند مردم را دعوت به مدینه فاضله كردند، دعوت به عدالت كردند؟ حالا به نوشته های آنها كار نداریم، اگر امام صادق در این جا بود به این افراد این جور جسارت می‌كرد؟ این حرفها را می‌زد؟ قی كرده‌های آنها را ... یعنی این حرفهایی كه اینها زدند قی كردند و استفراغ كردند!!! این تربیت امام صادق است جناب آقای كذا؟! شما كه مرجع تقلید هستید به دنیا و به سایر افراد بگویید ای مردم دنیا امام صادق ما، رئیس مكتب تشیع ما، به نوشته‌های افلاطون به قی كرده تعبیر كرده!! چه به تو می‌گویند؟ چه به تو می‌گویند؟ دنیا به تو چه می‌گوید؟ می‌گوید این نوشته‌ها قی است؟!!

 پس معلوم است خودت هم امام صادق را نشناختی! نه تنها نشناختی، بلكه اشتباه شناختی! تو امام صادق نفس خودت را تبعیت می‌كنی، نه آن امام صادقی كه با صحابی و با یكی از شیعیانش حركت می‌كرد و كنیز مسیحی‌اش به دنبالش بود و آن صحالی یكجا ایستاد و نگاه كرد دید كنیز عقب افتاده و به آن فحش داد كه ای مادر فلان ... حضرت با غضب نگاه كردند و فرمودند: به چه حسابی به این بنده خدا این نسبت را دادی؟ گفت: این مسیحی است! فرمودند: مسیحی باشد، مگر مسیحی در آیین خودش حساب و كتاب ندارد؟ مگر قانون ندارد؟! امام صادق را ما این جوری شناخته‌ایم، حضرت آیت الله! آن وقت می‌شود امام صادق به نوشته های آنها بگوید استفراغ؟! صحبتهای افلاطون استفراغ است؟ صحبتهای ارسطو استفراغ است؟ اینها استفراغ است؟ دست شما درد نكند! ما این را از یك آدم بی‌حیا فقط می‌توانیم توقع داشته باشیم! كه به افلاطون نسبت بدهد، یك آدم بی‌فرهنگ، بی‌ادب و بی‌تربیت فقط می‌تواند یك همچنین جسارتی به امام صادق بكند كه بگوید امام صادق به ما این را یاد داده!!، چون می‌گوید:" ما امام صادق را نشناخته‌ایم و اگر امام صادق را می‌شناختیم به حرفهای آنها می‌گوییم قی!" خودشان دارند می‌گویند دیگر، حرف خودشان است، ما كه درنیاوردیم، حالا بگذریم از آن عبارات وقیح‌تری كه اینها در بالای منبر می‌گویند و آبروی تشیع را و آبروی علم را و آبروی حوزه را در بیرون می‌برند!!

 بنده مطالبی از بیرون و خارج می‌شنوم كه چاره‌ای جز سكوت نسبت به آنها ندارم:" مرجع شما دارد می‌گوید كه قی ..." ا ا ا عجب این است مسئله امام صادق؟ ما امیرالمؤمنینی را شناختیم كه وقتی یهودی می‌آید در مسجد مدینه رو می‌كند به او می‌گوید یا اخ الیهود، ای برادر یهودی! امیرالمؤمنین به یك یهودی می‌گوید یا اخ الیهود، این ادب را ما در مكتب اهل بیت یاد گرفتیم، ادب را ما در مكتب امام رضا یاد گرفتیم كه وقتی كه به ایشان می‌گویند كنیز شما نصرانی است، حضرت می‌گویند نصرانی باشد، دین او به من چه مربوط است؟ خودش می‌داند، من نمی‌توانم او را ملزم كنم به این كه ایمان بیاورد، این مكتب امام رضا است، مكتب امام صادق ما این است، مكتب امام صادق ما احترام به مخالفین بود، كجا امام صادق به مخالفین و آنهایی كه ضد خدا بودند، نه افلاطون و سقراط و اینها كه موحدینی بودند كه برای اثبات توحید این مسائل را نوشتند، جسارت می‌كرد؟ به آنها حتی جسارت نمی‌كرد، اگر جسارت می‌كرد كه نمی‌آمدند با او بحث كنند، شاگردان كه نمی‌آمدند بحث كنند، همیشه می‌گفت باید احترام را داشته باشید، فَقُولا لَهُ قَوْلًا لَيِّناً لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشي[[4]](#footnote-4) به فرعون هم سب نكنید، به فرعون هم بد نگویید، به فرعون هم نباید فحش بدهید، فقولا له قولا لینا، این مكتب قرآن ما است، مكتب امام صادق ما است، آن وقت ما این طور چاك دهانمان را باز كنیم و هر چه از دهانمان درمی‌آید ـ كه باید به جاهای دیگری بخورد ـ به این بزرگان و این افراد نسبت می‌دهیم.

 مكتب امام صادق مكتب ادب است، مكتب احترام است، مكتب تعظیم است، مكتب شرف است، امام صادق با این مكتب خودش، در دل همه مردم دنیا اعم از مشرك و مؤمن نفوذ كرده است، اگر مكتب امام صادق مثل مكتب سركار فیض آثار بود كه آن موقع كسی دیگر به امام صادق نگاه نمی‌كرد، آن كسانی كه آمدند راجع به امام صادق كتاب نوشتند، اینها به ادب امام صادق نگاه كردند، به حریت در مباحث علمی امام صادق نگاه كردند، كه با همه می‌آمد صحبت می‌كرد، بحث می‌كرد، شما بروید و امام صادق را دوباره بشناسید و نیایید به عنوان مسئول و مبلغ دین آبروی امام صادق را در همه جا ببرید و به آن معصوم جسارت كنید و به آن معصوم اهانت كنید و به آن معصوم اتهام بزنید، تهمت بزنید ...، دوباره بروید امام صادق را بشناسید و به منویات او و طرز رفتار او و طرز فكر او پی ببرید آن وقت خواهید دید كه چه دریچه‌هایی از عوالم معنا را محرومانه به روی خود بسته‌اید!!

 ما مطالب همه را می‌خوانیم، بعضی مطالب صحیح است و قبول می‌كنیم، بعضی مطالب صحیح نیست و قبول نمی‌كنیم، قی چیست؟ استفراغ یعنی چه؟ این حرفها یعنی چه؟

مرد آن است که گیرد اندر گوش‌ \*\*\* ور نوشته است پند بر دیوار

 مكتب ما این است ولا تنظروا الی من قال، فانظروا الی ما قال[[5]](#footnote-5) را كی گفته است؟ كی گفته است؟! الحكمة ضالة المؤمن را كجا نوشته است؟! این هم جزو قی كرده‌ها است؟ یا این‌ها درسهایی است كه دارند به ما می‌دهند؟ در این مسئله خیلی مطلب هست، دفاع از امام صادق با اهانت به بزرگان حاصل نمی‌شود، این توهین و تنزیل امام صادق است، شما با این حرفها بر سر امام زمان زدی و كمر امام صادق را شكستی، و هر چه انسان از نقطه نظر ظروف ظهور اجتماعی در موقعیت بالاتری باشد باید بیشتر متوجه صحبتش باشد كه چه صحبتی می‌كند و چه حرفی می‌زند. و البته دیگر الان با سابق فرق كرده است، مردم عاقل دیگر به این مطالب توجهی ندارند، مردم منطقی و مردمی كه مسائل را از روی فهم و از روی ادراك و انطباق با مبانی فطری تشخیص می‌دهند دیگر به این جایگاه‌ها ... تمام شد دیگر، آن سبو بشكست و ... تمام شد ... امروز دیگر مسئله فرق كرده است و هر چه از این مطالب و اهانت‌ها و جسارت‌ها بیشتر بشود ...

 بنده در كتاب افق وحی كه نوشتم، خب معلوم بود كه مطالب الحادی مطرح شده بود تا ما مجبور به پاسخ‌گویی باشیم، در بعضی از اوقات می‌دیدم چاره‌ای ندارم جز این كه تعبیری بیاورم تا آن اسطوره‌هایی كه به وجود آمده است شكسته شود و مشخص شود كه بابا اینها همه طبل توخالی است ولی وقتی كه بعضی از دوستان آمدند به بنده تذكر دادند كه آقا این تعبیری كه شما الان در این جا آورده‌ای را اجازه دهید حذف شود، تا آن متانت مطالب شما محفوظ بماند. گفتم باشد، خب حذف شود، ما كه با كسی دشمن نیستیم، ما با كسی كه دعوا نداریم، من می‌گویم آخر عزیز من تو كه فصوص نخواندی، چرا می‌آیی حرفهای فصوص را می‌گویی و عوضی معنا می‌كنی؟ من گفتم نفهم، حال بجایش بگذارید ای بی‌اطلاع مثلا، حذف كنید، ما كه در تعبیر مسئله نداریم، ما با كسی حرف نداریم، فقط منظورم این است كه چرا ما باید از حدود خود تجاوز كنیم و از تخصص خود باید رویگردان به سایر موارد دیگر بشویم؟ برویم در همان تخصصهای خودمان، در همان مسائل خودمان بنویسیم.

 خب عبارات فصوص آسان نیست، فصوص درس می‌خواهد، بحث می‌خواهد، یك دوره فلسفه ده ساله می‌خواهد، تازه اگر كسی بفهمد یا نفهمد، آن وقت ما می‌آییم مسائلی را نقل می‌كنیم و بعد هم معنای دیگری می‌كنیم و می‌گوییم منظور محی الدین این بوده است!! از تحقق ثابتات در نفس نبی به یك نحو دیگری تعبیر آورده است و به واسطه همین عدم ادراك صحیح دچار تناقضات و دچار تضادهایی در عبارت شده است، یك جا یك جور، یك جا یك جور دیگر، از این شاخه به آن شاخه، در مسائل علمی و در مباحث فنی و علمی‌كه جای سب و فحش و اینها نیست، اینها مال افراد عجزه است، خب آقاجان بلند شو بیا به جای این كه دو ماه درس بدهید، بیایید یك مناظره كنید در مسائل، در مبانی، در همه جا تا افراد بفهمند. همین كه ما از اول فلان تا آخر فلان درس می‌دهیم این دلیل نشد، بنده اسفار را می‌گذارم جلوی سركار می‌گویم بخوان اگر توانستی بخوانی و معنای صحیح كنی من عمامه را از سرم برمی‌دارم می‌گذارم زمین از فردا با كت و شلوار راه می‌روم، چیه این حرفها؟ آخر هر كسی مگر اسفار می‌فهمد؟ مگر هر كسی ... با حرف زدن كه كار درست نمی‌شود، و وقتی هم كه اشكال و ایرادی وارد شد آدم همین طوری كله را عین بز بیاندازد پایین.

 الان موقعیت دنیا تغییر كرده است، بخواهی نخواهی این حركت رودخانه‌ای ما را به سوی دریای حریت و آزادی و بحث علمی می‌كشاند و ما نمی‌توانیم بر خلاف مسیر رودخانه حركت كنیم، دست و پای بی‌جا می‌زنیم و خود را خسته می‌كنیم و از نفس می‌اندازیم و از آن جایی كه قدرت مقابله با جریان آب را نداریم، جریان ما را در آن دریا خواهد انداخت. باید به فكر آن روز باشیم، مسائل و قضایا خواهی نخواهی به سمت و سویی رفته است كه باید برای مطالب پاسخی یافته شود همین طور در این گونه مطالب نیز، انسان باید خود را با آن چه كه مكتب اهل بیت به ما آموخته وفق بدهد، اگر ندهد رودخانه ما را به دریا می اندازد و جریان آب ما را به نقطه غیر متوقع‌مان خواهد رساند نقطه‌ای كه در آن توقع نداریم، نقطه تنهایی و نقطه و جایگاه غربت، رها شدن، عدم وجود مستمسك، و عدم وجود متّكا و عدم وجود ملجأ تمام اینها به خاطر این است كه به امروز خود فكر نكردیم، و همین طور مسائل دیگر را این قدر پر و بال دادن و خودشان هم می‌گویند نتیجه و ثمره‌ای بر این گونه مسائل مترتب نیست! ایراد ندارد! اما آمدن و در مسائل توحیدی بحث كردن تا هم بینش خود را بالا بردن و هم پاسخ دشمنان اسلام را دادن قی حساب می‌شود؟! استفراغ حساب می‌شود؟!

 بله! علی كل حال این مسئله‌ای است كه باید انسان متوجه این قضیه باشد كه خیلی مسئله قابل توجهی است كه انسان این همه معارف و این همه مطالب را از بزرگی مانند بوعلی ببیند و فقط نگاه كند به این كه آره این بوعلی شراب می‌خورده و اصلا نگاه نمی‌كند كه كی می‌خورده؟ كجا می‌خورده؟ به چه قصدی می‌خورده؟ اصلا گیرم بر این كه در سنین بالاتری از عمر خود می‌خورده! به چه نیت می‌خورده؟! شاید در آن موقع این خودش یك دوا بوده، مگر امروزه نمی‌گویند كه این الكل خوردنش روزانه چند سی سی برای بدن مفید است؟ مگر نمی‌گویند؟ حالا شاید هم به یك همچنین مسئله‌ای رسیده بوده و به عنوان دارو می‌خورده، مگر الان در بسیاری از داروهای ما الكل نیست؟ و بقاء و حلّال داروها مگر همین الكل نیست؟ كه اگر الكل نباشد آن دارو فورا از بین می‌رود و خواص شیمیایی‌اش را از دست می‌دهد، حالا اگر شما مجبور به خوردن باشید نمی‌خورید؟ می‌خورید كه هیچی، بطری و قُرآبه و ارابه آن را هم می‌خورید!!!

 به این نحو اصلا نباید یك فردی كه متصدی یك مقام علمی است بیاید مطلب را مطرح كند اساسا طرح این قضیه غلط است، مگر شما مجالس شراب خوری و عیاشی بوعلی را دیده‌اید آقای كذا كه می‌گویید او اهل این حرفها بوده؟!! آخر شما كه ندیده‌اید، در كتابها نوشته نشده است، ... می‌گویند فلانی آدم عرق خوری بوده است!!! یعنی اینكه همه‌اش سرش در ... این چیزها كه صحیح نیست برای یك شخصی كه خودش به علم اهمیت می‌دهد و به ارزش علمی افراد احترام می‌گذارد، علی كل حال مكتبی را كه اهل بیت به ما آموختند آن مكتب غیر از این است، مكتب اهل بیت مكتب احیاء ارزشها است كه فرمود بعثتُ لاتمم مكارم الاخلاق، امروزه دنیای ما احتیاج به مكتب اهل بیت دارد، مكتب احیای ارزشها نه اهل بیت‌های من درآوری، آن اهل بیت‌های من درآوری تا الان، آنها همه مردند و از بین رفتند و از صحنه قضاوت اهل خرد محو شدند، مكتب اهل بیت واقعی، مكتب چهارده معصومی كه منزه و معصوم از هر ترك اولایی هستند، منزه از هر رین و شینی هستند، آن مكتب الان دارد احیاء می‌شود و آثار جوانه زدن این مكتب دارد پیدا می‌شود، با از بین رفتن خس و خاشاك‌ها و حباب‌ها و كف‌هایی كه روی دریا بوده و مانع از رؤیت مردم به آن آب زلال بوده‌اند، مانع بوده است، در این" مانع بوده" همه چیز خوابیده است!!، این مانعیت دارد از بین می‌رود، دارد متلاشی می‌شود، فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفاءً وَ أَمَّا ما يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ[[6]](#footnote-6) آن مكتب علامه طباطبایی، مرحوم قاضی و مرحوم آقاها الان دارد جوانه می‌زند و دارد افراد را می‌كشاند به سمت و به سوی خود و آنهایی كه تا كنون در پس شعارهای به ظاهر فریبنده و عوام فریب مدعی لواداری مكتب اهل بیت بودند و هستند، اینها اینها كم كم بله باید جای خود را به افرادی كه وَ لا يَخافُونَ لَوْمَةَ لائِمٍ[[7]](#footnote-7) هستند بدهند به افرادی كه فقط به دنبال آن مسائل هستند.

 علی كل حال این قضیه و مسئله‌ای است كه بوده و ما باید این مطلب را مدّ نظر قرار بدهیم و نتیجه‌ای كه باید بگیریم از این مسائل این است كه مواظب خودمان باشیم، مواظب خودمان باشیم زیرا ما احساس می‌كنیم كه این یك نقطه ضعفی است كه در طول تاریخ بر دامن آدمی همیشه چسبیده بوده و به یك زمان دون زمانی دیگر اختصاص ندارد، وقتی كه دو نفر با هم بد می‌شوند یكی می‌رود نگاه می‌كند در پرونده دیگری ...، فرض كنید كه شما در سنه ١٤٣٢ الان با این طرف حرف شده و مسئله پیدا كردی، چرا می‌گویی این چهل سال پیش این جور بود؟ چهل سال پیش به الان چه مربوط است؟ چهل سال در فلان جا این جور بوده!! چهل سال پیش!! بابا در این چهل سال سلولهای این ده بار عوض شده است حالا چه برسد به اعتقاداتش! چه برسد به روحیاتش، نمی‌دانم هر چند سالی اصلا كل سیستم سلولهای آدم عوض می‌شود و جور دیگری درمی‌آید، ده دفعه این سلول عوض كرده است، چهل سال پیش این فلان كرده است!! چهل سال پیش فلان كار خلاف را انجام داده!! بله ایشان سابقه دارد!! پرونده دارد!! حالا پرونده مال كِی است؟ مال ده سال پیش!! یعنی یك آدم دیگر است الان، یك شخص دیگر است، این مال چیست؟ مال عكس است، مال عكس است، نگاه به الان كن، اصلا من می‌گویم دیروز كار خلاف انجام داده، نه چهل سال پیش، و ده سال پیش و صد سال پیش، همین دیروز! یعنی روز سه شنبه، الان ببین حرف او چیست؟ امام صادق می‌گوید نگاه به الان او كن، دیروز این را دیدی، خب دیروز دیدی این مال امروز است، چهارشنبه است، دیروز سه شنبه بوده، الان نگاه كن، ببین الان حرفش درست است یا نه! الان روی حرفش حرف بزن، الان به موقعیت او نگاه كن، روی حالت او تفكر كن، به دیروز چه كار داری؟ امام سجاد می‌گوید آن شمشیری كه با آن پدر من را به قتل رساندند اگر امروز بیایند امانت بدهند من برمی‌گردانم دست صاحب آن! چون این امانت فی حد نفسه جایگاه خودش را در ارزشها دارد! دیروز با این شمشیر پدر من به قتل رسید خب این مال دیروز بود، تمام شد، صحنه دیروز با دیروز است، حساب و كتاب آن هم با خدا است، پدر آنها را هم درمی‌آورد، هر كسی كه این جنایت و خلاف را انجام داده است، خود شمشیر كه گناهی نكرده است، شمشیر شمشیر است، مثل سایر چیزهای دیگر، این شمشیر امانت دست من داده شده است، امانت چیست؟ یك ارزشی است كه این ارزش در كنار سایر ارزشها باید مورد توجه قرار بگیرد، من به این ارزش اعتماد می‌كنم، خیلی این كلام كلام عجیبی است، این كلمات ائمه اصلا هر كدامشان یك پتك است، یك چكش است.

 حضرت می‌فرماید در همه حال باید رعایت ارزشها را داشته باشیم به گذشته نباید نگاه كنیم الان باید ببینی كه چه باید بكنی، خیلی خب الان این امانتی است كه دست من است، می‌دانم كه این مال او است و آمده داده دست من امانت كه آقا یك ساعت اینجا باشد من می‌روم برمیگردم ... خیلی خب بیا امانت آن جاست بردار ببر ... این مكتب مكتب ما اهل بیت است، نه این كه حالا به هر كیفیتی و به هر شكلی و به هر قسمی و ... علاوه بر آن مگر امام صادق فقط از روایات دماء ثلاثه آمده برای اصحابش بیان كرده و اغسال واجب و مستحب، در كلمات امام صادق از احكام جزیی هست تا مبانی اعتقادی، آن مبانی اعتقادیه را كه می‌فهمد؟! آن خطب نهج البلاغه را ـ حضرت آقایی كه دارید این طور جسارت می‌كنید ـ كه می‌فهمد؟! بدون خواندن فلسفه كه می‌فهمد؟! كه می‌فهمد؟! اگر شخصی فلسفه نخواند، همین قی كرده‌های فلاسفه یونان را نخواند!! با خواندن فقه و اصول و طرز رعایت دماء ثلاثه مگر می‌شود آن خطبات توحیدی امیرالمؤمنین و موسی بن جعفر و امام رضا علیهم السلام را فهمید؟! مگر به حرف است؟ خب مگر به حرف است؟ مگر می‌شود معنای قل هو الله احد و آیات توحیدیه را فهمید؟ روایت امام سجاد كه در آخرالزمان بعضی‌ها خواهند آمد كه به مبانی و حقایق توحیدیه این آیات دسترسی پیدا می‌كنند، این كلام امام سجاد مال كی است؟! مگر فقها نبودند در این زمانه؟ مگر نبودند؟ آیا صاحب جواهر معنای داخلٌ فی الأشیاء لابالممازجه را می‌فهمد؟ آیا صاحب جواهر با آن جواهر چهل جلدی خودش معنای آیات سوره حدید هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن را می‌فهمد؟! از ظاهر و باطن چه تفسیری می‌كند جناب فقیه اهل بیت شما؟ چه می‌فهمد؟ خب چه می‌فهمد دیگر؟ ما دیدیم دیگر، دیدیم، می‌بینیم توضیحات افراد را می‌بینیم، مسائل افراد را داریم می‌بینیم، در یك شبهه ابن كمونه همه آنها ماندند و می‌گویند كه راهی برای پاسخ این نیست!! فقط صدرالمتألهین آمده پاسخ این را داده، چه می‌گویید كه قی كرده! می كرده! ... این حرفها چیست؟ خود فقهای شما دارند اعتراف می‌كنند كه به غیر از برهان صدیقین راهی برای پاسخ به شبهه ابن كمونه نیست، مگر نمی‌گویند؟ مگر خود فقهای شما نمی‌گویند؟ خب صحیح است كه یك شخص بیاید این طور جسارت كند به این مطالب؟

 همان طور كه عرض كردم دیگر پنبه این حرفها زده شده و اینها بایستی كه برای صلاح خود فكر دیگری كنند این ره كه تاكنون رفته‌اند این ره به تركستان است. امام صادق برای آزادی اندیشه خود را فدا كرد، آزادی فكر، برای حریت در فكر و در علم خود را فدا كرد، و الا می‌توانست این دم و دستگاه را جمع كند و بجایش یك مقداری از احكام و قضایای حورالعین و غلمان و این كه در بهشت مسائل نكاح و جماع چه جوری است بگوید و بندگان خدا را یك‌خرده شاد و خندان بكند و امامت و زعامت خودش را هم به این كیفیت ادا كند و خیلی هم مردم راضی‌تر بودند ولی در قبال شبهه این افراد مشكك چه كسی آن وقت می‌آمد جواب بدهد؟ در مقابل این ملحدین كی می‌آمد جواب بدهد؟ با طرح دماء ثلاثه پاسخ شبهه را كه نمی‌شود داد! كی باید بیاید این مسائل را جواب بدهد؟ خب واقعا این قضیه قضیه‌ای است كه جای آن خالی است و آن وقت برمی‌دارند این حرفها را می‌زنند!! در اینترنت ... این قضایا البته مربوط به سابق بوده، من شنیده بودم این حرفها را می‌زنند در اینترنت و در همه جاها و همه دنیا نگاه می‌كنند و آدم غیر از شرمندگی و خجالت و شرمساری چه كار كند؟ نگاه كنید مراجع چه دارند می‌گویند: قی كرده است!

 خدا رحمت كند مرحوم آقا شیخ حسین حلّی آدمی بود كه فلسفه نخوانده بود مرحوم آقا می‌فرمودند فلسفه نخوانده بود ولی كتب فلسفی را مطالعه می‌كرد یعنی استاد نداشت ولی مطالعه می‌كرد شبهات را می‌دید، كتبی كه در رد آن ها بود مثل شبهه داروین و امثال ذلك را می‌دید نوشته‌ها زیاد داشت و خیلی اهل مطالعه بود خب انصاف را باید از اینها یاد بگیریم مرحوم آقا می‌فرمودند ایشان می‌گفتند گرچه ما در این مسائل وارد نیستیم ولی حق جسارت و بی ادبی نسبت به این بزرگان را نداریم و نمی‌توانیم به این بزرگان ما بی‌احترامی كنیم، مرحوم آقا شیخ حسین حلی می‌گفت ما حق نداریم جسارت كنیم به این افراد و از چیزهایی كه در نجف مطرح می‌شد، ایشان فوق العاده متأثر می‌شد، می‌گفت چرا باید به بزرگان بی احترامی‌كنیم؟ آدم یك چیزی را نمی‌فهمد خب نمی‌فهمد یا خلافش را می‌فهمد، یا اشكال دارد خب باشد اشكالش را مطرح كند، خب كدام فیلسوفی تا به حال از نقد و اشكال ناراحت و متأثر شده است؟ بفرمائید این كه هست، ما كه در جاهای دیگر دیدیم!!، ولی این جا كه این حرفها نیست، این مكتب این مسئله را اقتضا می‌كند، مگر شما همین مسئله را در روش من نمی‌بینید؟ به ارزشمندترین فردی كه بنده به مسائل او معقتد بوده و هستم و مرتبه او را در یك جایگاهی می‌دانم كه مخصوص به اعتقاد خودم هست و شاید تا به حال هم به كسی نگفته‌ام ـ و قطعا هم نگفته‌ام ـ در عین حال می‌بینید وقتی كه بیان مطالب علمی می‌شود، من با كسی شوخی ندارم، به ما این جور یاد داده‌اند، خودشان یاد دادند، امام را حتی گفتند اگر می‌شناسید امام را از روی فهم بشناسید نه از روی تقلید! حتی امام را، امام زمان را، امام زمان تقلیدی ده شاهی نمی‌ارزد، یك ده شاهی، یك ده شاهی زمان ناصرالدین‌شاه آن موقع ارزش داشته، الان كه هزار تومانی هم مثل ده شاهی است، آن ده شاهی هم الان نمی‌ارزد، امام زمانی برای ما محترم است كه امام زمان واقعی باشد امام زمان حقیقی باشد، امام زمانی باشد با مبنای صحیح و با مبانی علمی و با ادله و حجج منجّزه ما امام را بشناسیم و بفهمیم.

 یك روایتی را دو سه روز پیش دیدم، خیلی خوشم آمد، قبلا ندیده بودم، روایت امام صادق است: من دخل فی هذا الدین بالرجال اخرجه منه الرجال كما ادخلوه فیه و من دخل فیه بالكتاب و السنه زالت الجبال قبل ان یزول[[8]](#footnote-8) یعنی شایعات نمی‌تواند نظر او را عوض كند، خب این مكتب امام صادق است، آقا به ریش و عمامه نگاه نكن، به فهم او نگاه كن، به اعتقاد او نگاه كن، به خودت نگاه كن! نگاه كن ببین چقدر فهم داری و به اندازه فهم خودت قدم جلو بگذار بیشتر بگذاری خودت مسئول هستی، به اندازه فهمت از این مسئله، به اندازه فهمت از این مطلب، آن كه ما از روش بزرگان دیدیم همه این طور بوده است كه به دنبال فهم بودند، این مسئله عجیب نیست بلكه غیر از این باشد عجیب است.

 مرحوم آقا همیشه به من می‌گفتند فلانی فهمش چطور است؟ مثلا كسی آمده بود، گفته بودند كه چند جلسه با این صحبت كن، بعد خب جلسات گاهی دو یا سه روز بود، یك وقت من صحبت می‌كردم خیلی شخص خوشحال می‌شد و می‌گفت فردا دوباره خدمت شما برسم؟ گفتم نخیر، خدمت بنده یك هفته دیگر! ... آقا من نمی‌توانم، من طاقت ندارم ...، گفتم یك هفته باید روی این حرفهای من فكر كنی، شاید یك جای آن اشتباه باشد، ... به در و دیوار خودش را می‌زد ...، هیچ راهی ندارد برو یك هفته دیگر، تو از كجا داری این حرفها را قبول می‌كنی؟ شاید من به تو اشتباه گفته‌ام، من كه معصوم نیستم، در فلان قضیه اشتباه می‌كنم، من فكرم این قدر می‌رسد، فهمم این قدر می‌رسد، در یكی از آن روزها رفته بودم خدمت مرحوم آقا، گفتند آقا چه شد با فلانی؟ گفتم هر جلسه كه صحبت می‌كنم به او می‌گویم برو سه یا چهار روز فكر كن، گفتند احسنت همین كار را باید بكنی، نباید زود ... هی تلمبار، پشت سر هم ...، مثل بمباران تبلیغاتی، صبح، ظهر، ساعت هشت، ساعت نه، یازده، دوازده، یك، دو، چهار، پنج، شش ...، این چیست؟ این مخ می‌رود! بعد شخص می‌شود بی مخ! شعبان بی مخ نشنیده‌اید؟ كله او این قدر بود، ولی این تو هیچی نبود، كله این قدر داشت ولی شعبان بی مخ به او می‌گفتند، (شعبان جعفری)

 انسان نگاه می‌كند با تبلیغات عجیب، صداهای بلند، یك مسئله چشم را می‌گیرد، حواس را می‌گیرد هنوز از فكر و خیال این خبر و این تئاتر خلاص نشده، صحنه بعد دوباره پشت آن می‌آید و دوباره آن را مشغول می‌كند و بعدش دوباره ... یكدفعه نگاه می‌كنید می‌بینید طرف خودش راه افتاد و رفت!! كجا داری می‌روی عمو؟!! آقا این است ...، این است ...، باید رفت، باید این كار را كرد ...، بایست! بایست! صبر كن! این حرفی كه حالا زده این آن جایش درست است؟ برو تحقیق كن، ... تحقیق نمی‌خواهد دیگر، این است آقا، این است دیگر، این جور است دیگر، این جور است دیگر، حالا این دیگر را هر چه می‌توانید ضمائر و مراجعش را خودتان پیدا كنید و زحمت ما را كم كنید ... چی چی این جور است دیگر؟ برو آقاجان تحقیق كن، ما همه این دوره‌ها را دیده‌ایم، این قضایا را، همه دوره‌ها را دیده‌ایم، وقتی می‌دیدیم یك جریانی می‌شود، در همان سابق، می‌دیدیم همه را گرفت و دارد می‌برد، وقتی پیگیری می‌كردیم، می‌دیدیم رسید به یك نقطه كه اصلا اصل نداشته است! یعنی از یك حرف، یك نقطه جزئی كه اصلا اشتباه طرف فهمیده! یك جریانی درست می‌شود كه می‌كشاند همه را به سمت خودش می‌كشاند، می‌كشاند، عین جریان جنگ جمل، عین جریان صفین، عین جریان، همه اینها را كه آدم نگاه می‌كند یكی یكی اینها می‌آید و جای خودش را پیدا می‌كند و انسان را ...، لذا الان دیگر هر چه من بشنوم دیگر باور نمی‌كنم، یعنی طرف قرآن بیاورد كه آقا به این آیه قرآن ... خودم باید بروم ببینم، خودم باید تحقیق كنم! می‌گویند آقا دیگر از این بالاتر؟ ببین دیگر، در این دستگاه (تلویزیون) ـ به آن می‌گفتند جعبه شیطان ـ در این تماشا كن دیگر، داری می‌بینی ...، ولی من باور نمی‌كنم باید بروم خودم ببینم، تحقیق كنم، كاملا وقتی همه جوانب تحقیق شد، آن هم نه به یكی دو روز، بلكه یك ماه، دو ماه، این طوری، آن وقت ببینم كه خب چه باید بكنیم، چه باید بكنیم، این مكتب مكتب اهل بیت ما است، مكتب اهل بیت این است، این همه امیرالمؤمنین در جنگ جمل می‌گوید بابا این مردم همین طوری دارند نفله و كشته می‌شوند بروید شتر این زن را پی كنید و قال قضیه را بكنید، آخر چقدر كشته شوند؟ چقدر این زنها بی شوهر شوند؟ چقدر بچه‌ها بی پدر شوند؟

 رفتند و زدند و شتر را كشتند و این كجاوه از آن بالا با كله آمد پایین تا آمد پایین خلق خدا الفرار، آن سپهبد كه از آن بالا آویزان شد پایین، خب لشگر بی‌سپهبد، نه سپاهی، نه فرماندهی، ... ما تا حالا داشتیم به خاطر حرمت او می‌جنگیدیم حال كه شتر او پی شد برای چه دیگر بجنگیم؟ برویم دنبال زندگیمان، تا آمدند كه بروند، لشگر حضرت آمدند تعقیب كنند حضرت فرمودند پی آن را نگیرید، بگذارید فرار كنند، تمام اینها روی خیال بوده است، روی خیال آمدند، الان هم روی خیال دارند می‌روند، الان هم روی خیال است دیگر، چون اگر الان هم روی واقعیت باشد نباید بروند، باید بایستند، او افتاده شما پیگیری كنید ... پس معلوم است الان رفتن آنها هم روی خیال است، هم آمدن آنها هم رفتن آنها، هم كرّشان و هم فرّشان همه بر اساس تخیل است!! حضرت می‌گوید بابا بگذارید برود زندگیش را بكند، برود دنبال زندگیش، ول كنید، چرا بیخود آدم بكشیم؟ چرا افراد را بیخود به قتل برسانیم؟ چرا بیخود بی خانمان درست كنیم؟ برای چه؟!

 یعنی می‌خواهم بگویم كه آیا اینها فقط اختصاص به طیف خاصی دارد؟ نه، اینها همیشه بوده و همیشه كار عجزه به همین نحوه و به همین مسئله بوده است.

 مرحوم اقا خیلی آن زمانها ما را توصیه به خواندن تاریخ می‌كردند، من نمی‌فهمیدم، یعنی درست نمی‌فهمیدم برای چه ایشان این قدر توصیه می‌كند به این كه تاریخ را بخوانید، تاریخ، نه این كه فقط قصه، نه، جریان آن، لمیت حادثه و آن واقعه، شكل گیری این مسئله، صحبتهایی كه در این حادثه گفته می‌شد، حرفهایی كه در این جریان ردّ و بدل می‌شد، نامه‌هایی كه در این قضایا فرستاده می‌شد، تاریخ به این شكل و به این كیفیت، مخصوصا در قضایای امام حسن، خدعه های معاویه، امام حسین، جریان بعد از پیغمبر، شما نگاه كنید در صحبتهایی كه از خلفا برای تثبیت موقعیت و تحریف دین زده می‌شد چه الفاظی را پیدا می‌كردیم؟ آیا آن الفاظ تكرار نشد و نمی‌شود؟ چه تعبیرهایی را ما آن موقع‌ها در تاریخ خواندیم، آیا آن تعبیرها دیگر نیست؟ فقط اختصاص به همان زمان داشته است؟ خیلی عجیب است، الان می‌فهمیم كه ایشان برای چه می‌گفتند تاریخ بخوانید، خیلی تأكید داشتند، من یك زمانی، تقریبا حدود پنج یا شش سال شد كه روزی دو ساعت وقتم فقط به خواندن تاریخ گذشت، پنج سال شد، همه تواریخ را خوانده بودم و همه را نت برداری كردم، البته با تأكیدی كه خود مرحوم اقا می‌كردند و مرتب هم به من می‌فرمودند و وقتی كه مطمئن شدند من این مسئله را پیگری كرده‌ام، دیگر ولش كردند، الان من احساس می‌كنم كه خیلی از آن مبانی كه فعلا برای خودم درست كرده‌ام و ترسیم كرده‌ام، صرف نظر از مسائلی كه ما از بزرگان دیده‌ایم، مرهون این مسائل و مبانی تاریخی بوده است، طابق النعل بالنعل و القذة بالقذة خیلی عجیب، تعابیر مو نمی‌زند، كلمات عین هم است، اصلا خیلی عجیب، خیلی عجیب، مسائل نه این كه شبیه هم باشند، عین هم هستند! عین! شبیه، بالاخره یك اختلافاتی هم دارد، ولی چگونگی استفاده از افراد، چگونگی به كارگیری علم و بهره‌گیری از احساسات، احساسات ...، آدم نگاه می‌كند همه راهها به روم ختم می‌شود!! ا همه مسائل به یك نقطه ختم می‌شود، این دقت در تاریخ و در كلمات آن خیلی عجیب است.

 یزید پسر پیغمبر را خارجی معرفی كرده بود، و مردم هم پذیرفته بودند و شادی می‌كردند، هلهله می‌كردند، كه وقتی امام سجاد با آن شخص صحبت می‌كند می‌گوید ا ا شما اهل بیت پیغمبر هستید؟ این كه گفت شما خارجی هستید!! یعنی طرف نه اصلا امام سجاد را می‌دید ـ ولی خب می‌شناخت دیگر ـ نه امام سجاد را دیده، نه شنیده كه امام حسین از مدینه درآمده، اصلا به گوش این نرسیده بود كه این كسی را كه اینها كشتند امام حسین است، یعنی تبلیغات چه جوری اثر می‌كند، البته خب آن زمانها وسایل ارتباط جمعی نبوده مثل الان، موبایل و اینترنت و تلفن و این چیزها كه نبوده، تا یك بریدی از یك جا برود یك جای دیگر و برگردد یك ماه طول می‌كشید، كجا به راحتی متوجه حركت امام و پسر پیغمبر می‌شدند، از آن طرف هم دستگاه تبلیغات آنها را خارجی معرفی می‌كند، نمی‌گوید كه این خارجی اسمش چیست، نمی‌گوید این خارجی همان حسین بن علی است، نمی‌گوید این خارجی پسر فاطمه است، چون اگر بگوید قضیه لوث می‌شود، خراب می‌شود، ممكن است خیلی‌ها برنتابند و قبول نكنند، ... یك خارجی آمد و زدیم و اسیر كردیم و آوردیم و مسئله را تمامش كردیم ... و آن وقت در این زمینه خطبا می‌آیند به كمك، خطیب جمعه می‌آید به كمك: ای مردم بیایید كه بر علیه دستگاه قیام كردند، بر علیه حكومت شورش كردند و اجتماع را به هم زدند، نظم را به هم زدند، دارند اختلاف در میان مسلمین می‌افكنند، و ...

 خواندن اینها برای انسان منبّه است، مذكّر است و باعث می‌شود كه انسان یك چند درصدی احتیاط را از دست ندهد، در فكر و در قضاوت یك قدری با تأمل باشد، یك قدری با بینش بیشتر باشد. خیلی عجیب است، آمدند در ماه عكس نشان دادند و همه هم دیدند، همه دیدند، آخر صحبت سر این است كه فقط نقل قول نبود بلكه دیدند!!، طرف هفتاد سال سن او است آدم عامی هم نیست به پدر من تلفن كرده آقا سیدمحمدحسین دیدی شما؟ ... چه را دیدم، پدر ما كه آن موقع موبایل نداشت، البته آن موقع هیچ كس موبایل نداشت، اگر هم داشتند، پدر ما نداشت!! امان از این موبایل كه خانمان همه را ... چی چی را دیدیم آقا؟ ... عكس امام روی ماه است!! ایشان فرمودند آیت الله خمینی را می‌گویید؟ ... آره آره فرمودند آقا جان ول كن ما را این حرفها چیست؟ ... نه، برو ببین، شما برو نگاه كن، من الان دارم می‌بینم! ایستاده دارد نگاه می‌كند! آقا می‌گفتند كه بلند شدم به حرف این بروم ببینم چه می‌گوید، پسرخاله ایشان بوده، گفتند آمدم هر چه در این ماه نگاه كردم!! گفتم كه آقای فلانی خدا خیرت بدهد ما هر چه نگاه می‌كنیم هیچی نمی‌بینیم!! ... نه آقا سیدمحمدحسین درست نگاه كن!! می‌گفت تو را به خدا ول كن خداحافظ شما ما كار داریم، و گوشی را گذاشتند و بعد به من نصیحت می‌كردند: ببین آقاسیدمحسن این دیگر یك بچه پانزده ساله و چهارده ساله كه نیست یك آدم هفتاد ساله است! خودش مدیر كل بوده زمان شاه، یك اداره مهمی زیر نظر او بوده است، سیصد نفر، چهارصد نفر را این اداره می‌كرده، حال چه می‌شود كه این بلند شود بیاید بگوید آقا سیدمحمدحسین بیا برویم عكس در ماه را ببینیم، خیلی عجیب است، وقتی هفتاد ساله این گونه در تحت احساسات باشد تو خود بخوان حدیث مفصل كه پس همه در احساساتیم، همه در تخیلاتیم و همه در این مسئله گیر داریم ... بیا كنار پنجره ببین!! می‌گفت من می‌بینم!!، من خودم دارم می‌بینم!! خیلی جالب است، خیلی عجیب است، عین آن حرفها عین آن مسائل ...

 یك نفر بود، یك وقتی، یك زمانی، در همین رأی‌هایی كه می‌آوردند، برای مجلس بود؟ كجا بود؟ شخص نفر اول شده بود، من خودم از او شنیدم در رادیو صحبت می‌كرد با یك شعف عجیبی:" من به مردم بشارت بدهم كه قلب رسول الله را در این انتخابات شاد كردند" گفتم قلب تو را یا قلب رسول الله را؟! آن وقت در انتخابات بعدی كه خیلی كم آورده بود، گفته بود كه" توقع بیشتری از مردم برای مشاركت می‌شد" این كه همان است، مردم كه همان هستند، قبلا شما اول شدی، حالا كسی دیگری به جای شما، جایت عوض شده است، رسول الله كه جایش عوض نشده است، سر جایش است، ببینید! همه داریم از بقیه مایه می‌گذاریم، از خودمان هیچی نمی‌گوییم، از مسائل خودمان، از ضعف خودمان، از كارهای خودمان، همیشه از پیغمبر مایه می‌گذاریم، همیشه از ائمه، همیشه از بزرگان، خودمان جواب مسائل را نداریم بدهیم، همیشه به مرحوم آقا می‌بندیم: ایشان این را می‌فرمودند!!، خب فعلا كه مرحوم آقا نیستند جواب بدهند كه تو داری به او تهمت می‌زنی، بیا بگو الان حرفت چیست؟ فعلا كه نیست، نیست، اگر مرحوم آقا بود آن وقت می‌دانستید كه چطوری جواب شما را می‌دادند، فعلا كه نیست، چرا هی از بقیه، هی از این و آن، یك كار می‌رویم انجام می‌دهیم بعد می‌گوییم كه مرحوم قاضی هم این جوری بود!!، مرحوم قاضی!! فلان بزرگ به من این را گفت!! فلان شخص این را گفت!! اگر فلان بزرگ این را گفت پس چرا بعد وقتی كه اوضاع جور دیگری شد انكار كردید؟! خب بایستید سر حرفتان دیگر. بایستید سر حرفتان.

1. گويند شيخ ابوالحسن خرقانى بر سر در خانقاه خويش نوشته بود: آن کس که بدين سراى درآيد نان و آبش دهيد و از ايمانش نپرسيد، چون آن کس که به درگاه خداى باريتعالى به جان ارزد، البته در خوان ابوالحسن به نان ارزد. [↑](#footnote-ref-1)
2. ٢- رباعى منتسب به بوعلى [↑](#footnote-ref-2)
3. شاهنامه فردوسى [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره طه (٢٠) آيه ٤٤ [↑](#footnote-ref-4)
5. ٢- غررالحکم صفحه ٤٣٨ حديث شماره ١٠٠٣٧ (لا تنظر الى من قال و انظر الى ما قال) [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره الرعد (١٣) آيه ١٧ [↑](#footnote-ref-6)
7. ٢- سوره المائده (٥) آيه ٥٤ [↑](#footnote-ref-7)
8. بحارالانوار جلد ٢ حديث ٦٧ [↑](#footnote-ref-8)